

## روش شناخت بر پایه توحید

(ابوالحسن بنی صدر)

اولین انتشار بهار 1351

در مکتب مبارز شماره 16

## روش شناخت بر پایه توحید

در مقاله بحث دائمی که خود نیز با استعانت این روش اندر یافته شد و به نگارش آمد، از روش علمی ای سخن رفت که قرآن معلم آنست و مقاله ای که می خوانید، همان روش است که در خطوط کلی خود به تحریر آمده است. به یمن همین روش با تاریخ و جامعه شناسی بر خوردی نو صورت گرفت و بسیاری «مبهمات» حل نشده یا «حل شده» انگاشته در پرتو حل و شناسائی قرار گرفت.

تبیین این روش بدین صورت حاصل بکار برد روشهای موجود، در تاریخ و علوم اجتماعی خصوص اقتصاد، و اندریافت نارسائی ها و انتقاد علمی آنها، و نیز مباحث متعدد در اجتماعات دانش پژوهان درباره آن بوده است. در حقیقت اگر جمع ها تشکیل نمی یافتند، جمع هایی که بلحاظ ترکیبشان (همواره از دانشجویان رشته های مختلف علوم دقیقه و علوم انسانی عبارت بودند) می توانستند دامنه بحث و انتقاد را گسترده و گسترده تر سازند، آزمون های پیروز این روش در زمینه های مختلف علمی انجام نمی گرفت. در این جمع ها بود که این متن از بسیاری نقائص پرداخته شد، و به یمن انتقاد جمعی که از دیرباز یار و مددکار یکدیگر نوشته حاضر به صورتی که خواننده در دسترس دارد در آمد. و در جمع بزرگ - جمع فعال و نقاد جوانان مسلمان که با کوششی در خور مسؤلیت های بزرگ در پی دریدن پرده های ابهام و تحقق اصل امامت: به معنای در پیشاپیش شدن، حرکت کردن و حرکت دادن - موضوع در پرتو بحث و انتقاد تا جای ممکن وضوح و روشنی یافت و از کم و کاست پرداخته شد.

و این همه بدان معنی نیست که نوشته حاضر حرف آخری است که در زمینه «روش» زده شده است. این متن فشرده است و در کارهای بعدی تفصیل داده خواهد شد.

این متن با تجربه ها و آزمون های نو بنو شونده همگان غنای بیشتری خواهد یافت و هر زمان کار در جمع و کار جمع ابهام زدائی ها و نوآوری های تازه ای را به مثابه نور خدائی که راه شناخت واقعیت و افق آنرا دورتر خواهد کرد، سبب خواهد شد.

جمع تجلی گاه قدرت خداست و دست خدا با جماعت است.

بدو امید

روش شناخت بر پایه توحید

از: ا. موسوی

توحید که اصل اول و پایه نظام اسلامی است با چهار اصل دیگر قوانین عام و مطاع تمامی پدیده ها نیز هستند (1) و در این بحث مقصود ما گفتگو از اصول قوی به همین عنوان بعنوان قوانین عام ساری و جاری در تمامی پدیده ها و امرهای واقع است:

قانون اول توحید: کلیه پدیده های طبیعی و هم امر عادی واقع اجتماعی مجموعه هایی پویا از اجزاء و عناصری هستند که در این مجموعه های در حرکت همساز می شوند و به یک هویت می رسند. اجزاء ترکیب پذیر - در شرایط مساعد - هر یک با هویت خاص خود در مجموعه جدیدی به یک هویت جدیدی می رسند. بدینسان در حرکت ترکیب عناصر ترکیب پذیر از مبداء توحید حرکت می کنند (هر کدام هویت واحد و ویژه خود را دارند) و باز به توحید می رسند: مجموعه حاصل از ترکیب باز یک هویت دارد.

- و عناصری که می توانند در یک مجموعه پویایی یابند بهنگام توحید کارمایه حیاتیانشان افزایش می یابد. کامل شدن نظام و افزایش منتهی قوا، جهت و هم مسیر حرکت مجموعه حاصل از ترکیب مجموعه های سابق را تصحیح و از اتلاق کارمایه حیات جلوگیری می کند. بدینسان بر فعالیت حیاتی مجموعه افزوده می شود و از میزان مرگ پذیری آن کاسته می گردد: توحید قانون هستی است. هر اندازه درجه ادغام اجزاء سازنده یک مجموعه نسبت به یکدیگر بیشتر. هر اندازه نیاز مجموعه به خارج از خود کمتر، هر اندازه اثرپذیریش از مؤثرات خارجی کمتر، هویتش یکی تر و قطعی تر و منتهی نیروهای محرکه اش بزرگتر و بنا بر این در جهت حیات مسیرش به خط مستقیم نزدیک تر:

توحید قانون حرکت به کمال نظام هستی و دست یابی به نظام کامل است

هیچ پدیده ای نیست که درجه ادغام اجزایش نسبت بیکدیگر ضد، یا به تعبیر درست مطلق باشد. از اینروست که هم در طبیعت و هم در جامعه، مجموعه های طبیعی و اجتماعی، پدیده ها و امرهای واقع هم دارای اجزاء مشترک یعنی اجزایی هستند که در همه آنها وجود دارند و هم نسبی و فعال هستند یعنی قابلیت ترکیب دارند و می توانند با مجموعه های دیگر ترکیب شوند و به هویت جدیدی برسند که باز نسبی و فعال است ... و تمام پدیده های جهان هستی بدلیل وجود اجزاء مشترک در همه پدیده ها و نسبی و فعال بودنشان تا وقتی با مجموعه های دیگر در اجزاء یا مجموع خود آمیزش نکنند و در جریان ترکیب قرار نگیرد و بر هویت خود باقی می ماند. یک دانه گندم نسبت به خاک و آب و عناصر موجود در این دو فعال و نسبی است و خاک و آب و عناصر موجود در اینها نیز نسبت به گندم نسبی و فعالند و خاک و آب شرایط رشد گندم و ضرورت آن نیستند بلکه مجموعه هائی هستند که با گندم به عنوان یک مجموعه فعل و انفعال می کنند و سرانجام تشکیل خوشه گندم (بازگشت به خویشتن خویش) حاصل مجموعه ای است نسبی و فعال که گندم با خاک و آب و عناصر موجود در آن تشکیل می دهد. و تا وقتی این مجموعه را تشکیل نداده است بر هویت فطری خود، گندم باقی می ماند:

توحید: اصل و قانون عام بقاء بر هویت یگانه است.

- و نکته سخت در خور دقت اینکه نوع هویت را ساخت ترکیب معین می کند. در واقع امر مجموعه ها در جریان ترکیب بسته به اینکه در چه نسبت هایی با یکدیگر ترکیب شوند. یعنی بسته به اینکه ساخت ترکیبشان چه باشد، جهت حرکت تغییر می کند و بنابراین مجموعه ای که بدست می آید این یا آن هویت را پیدا می کند. در مثال گندم در صورتیکه بلحاظ مجموعه ای که خاک و آب با یکدیگر می دهند نتواند با گندم مجموعه ای در خور ایجاد ریشه و ساقه و خوشه بدهند، گندم نمی روید بلکه «می پوسد» و هویت زمین را می پذیرد:

توحید، قانون عام حرکت در نظام است: تا از توحید اجزاء در یک هویت

نظامی بوجود نیاید، حرکت بوجود نمی آید.

و نیز در صورتیکه ساخت ترکیب برای روئیدن گیاه کاملاً مساعد نباشد، هر چند جهت حرکت به خوشه گندم است اما بعلت نقص ساخت، مسیر خط مستقیم نیست و همین امر در کم و کیف محصول اثر می گذارد:

توحید: قانون عام ایجاد نیروها و پیدایش نتیجه نیروها و نحوه عمل آنهاست.

- و پدیده بر وفق فطرت و بنا بر طبیعت خویش مجموعه ای دارای یک هویت زنده و باقی در این هویت و در حرکت بسوی کمال این هویت است. پدیده در صورتی گرفتار تعدد هویت می گردد و به یک یا چند هویت تجزیه می شود که در اجزاء سازنده خود با پدیده های دیگر ترکیب هایی بدهد و بدان ترکیب ها هویت یگانه خویش را از دست بدهد و به مجموعه هایی تجزیه گردد که با یکدیگر متفاوتند. مثلاً هر جامعه ای بر وفق فطرت و بنا بر طبیعت خود دارای هویت یگانه است. و اگر دو یا چند هویت پیدا کرد و در جهت تعدد هویت ها (شکل بندیها طبقات و اقشار) سیری را رد پیش گرفت علت تنها در خود و در درون جامعه نیست بعلت مجموعه ای از عوامل خودی و بیگانه است. بناچار در تحلیل های پای طبیعت و جامعه های دیگر را نیز باید نه بعنوان شرائط بلکه بعنوان اجزائی بمیان آورد که با اجزاء جامعه مورد بررسی نسبت هایی ترکیب می شوند و از این راه آنرا از خودش بیگانه می سازند و دچار تعدد هویت می کنند:

توحید قانون عام حرکت در راه مستقیم به حیات و زیست بر فطرت است. و شرک قانون تعدد هویت ها بنا بر این تضادها و برخوردها و ستیزهاست.

بدینقرار برای شناخت عینی و جامع باید از مبدا توحید حرکت کرد: نخست باید پدیده موضوع مطالعه را مجموعه ای نسبی و فعال، بنا بر این رابطه پذیر، اثرگذار و اثرپذیر تلقی کرد. حد فاصل پدیده موضوع مطالعه و پدیده های دیگر هویتی است که بطور نسبی این را از آنها مشخص می کند (2) و برای شناخت عینی و جامع این هویت تنها کافی نیست که تمام اجزاء آن را تشخیص دهیم بلکه باید از چهار اصل دیگر نیز که پدیده در تکوین خویش از آنها پیروی می کند سود گیریم:

2- اصل بعثت: قانون عام دومی که تمامی پدیده ها در تکوین و موجودیت خود از آن پیروی می کنند، اصل بعثت است، بنا بر این اصل، هر پدیده، نظامی دارد و پویاست. تا وقتی اجزاء یک مجموعه در نسبت هایی با هم رابطه برقرار نکنند، تا وقتی در این نسبت ها اعمال اجزاء سازنده مجموعه، ساز و نهادهایی پیدا نکنند، مجموعه بعنوان مجموعه موجودیت هویت و در نتیجه حیات پیدا نمی کند. نیروی حیاتی وقتی ایجاد می گردد که فعالیت اجزاء مجموعه نظام یافته باشد: وجه ممیزه دوم و سوم مجموعه را نظام مجموعه و پویائی آن تشکیل می دهند: فرد وجود خارجی ندارد. جمع بصورت ترکیب ذی حرکت وجود دارد. بدیگر سخن مجموعه تنها در صورتی که نظامی داشته باشد حرکت می کند. هر اندازه نظام مجموعه کاملتر باشد و درجه ادغام اجزاء نسبت بهم بیشتر باشد، هر اندازه اجزاء نسبت بهم نسبی تر و فعال تر باشند، هر اندازه

تشخص فردی اجزاء کمتر و میزان شرکتشان در هویت مجموعه افزونتر باشد، در یک کلام هر اندازه اجتماع اجزاء به اجتماع نزدیکتر باشد، نیروی حیاتی که مجموعه ایجاد می کند فزونتر و حیات مجموعه بر دوام تر است.

- بدین قرار اگر مجموع روابط اجزاء یک مجموعه همان روابطی باشد که با هم دارند و اگر پدیده مورد مطالعه در مجموع خود و در اجزاء خود با پدیده های دیگر رابطه نجوید، یعنی از پدیده های دیگر بی نیاز باشد، نه چیزی بگیرد و نه چیزی بدهد، نیروهای محرکه مجموعه نه از مجموعه خارج، و نه در کانونهایی متراکم شوند، بلکه در مجموعه پخش گردند، پدیده را بر هویت خود و بر نظام خود بر دوام نگاه می دارند.

بعثت اسلامی قانون نظام کامل، نظام حیات، نظام توحید است.

مثلاً برای اینکه یک نیروی انقلابی بوجود آید باید گروهی از مردمان باشند. درجه ادغامشان نسبت بهم به صد در صد میل کند، روابطشان چنان باشد که نیروها در برخوردی فی مابین تلف نشود، حرکتشان نظام داشته باشد، یک نظام فکری روشن داشته باشند، با تمرین و ممارست به وحدت عقیده و عمل رسیده باشند، قابلیت ادغام داشته باشند و بتوانند نیروهای جدید را در خود ادغام کنند و به حرکت آورند، بتوانند امکان اتکایشان را بخود افزایش بدهند، با وضع حاکم، با نظام حاکم مجموعه نتوانند بدهند، بعنوان پیش آهنگ بتوانند راه درست را برگزینند و آینده را در وجود نظام حاکم بر روابط خود واضح و آشکار متجلی کنند. در یک کلام رهرو راه بازگشت به فطرت و خویشین خویش جامعه باشند. این مشخصات را کم و بیش در تمامی جنبش های انقلابی که در تاریخ ظهور کرده اند می توان جست، و هر کدام در یک یا چند وجه به صفت استمرار الگو هستند: مثلاً جنبش حسین (ع) الگوی توحید و اجتماع، الگوی توحید عقیده و عمل، الگوی حیات انسانی، یعنی مبارزه و شهادت در راه عقیده: «انما الحیاة عقیده و جهاد» الگوی جامعه متعالی توحیدی و مصداق جامعه حریت و مدینه جماعت است: «مدینه حریت و مدینه جماعت که اهل آن جمله احرار باشند و تفوق نبود میان ایشان مگر به سببی که مزید حریت بود و میان ایشان نه رئیسی بود و نه مرئوسی» (3)

- و گمان نرود جامعه انسانها بعنوان پدیده امری جدا است و از قاعده و قانونی پیروی نمی کند و جامعه توحیدی متعالی امری واقع نبوده است و متحقق نمی تواند شد. در حقیقت جامعه در جامعیت و فطرت خود توحیدی است. وقتی جماعات بشری از ناحیه طبیعت و یکدیگر زیر فشار قرار گرفتند از طبیعت خود بر می گردند، از فطرت خود بیگانه می شوند، از جهت توحید منحرف می شوند. پس اجتماع آدمیان مثل هر پدیده دیگری اگر به طبیعت و فطرت خود بازگردد، یعنی از قوانین عام پیروی کند جامعه توحیدی می شود. طی قرنها، اندیشه ها بکار افتاده اند و هنوز هم بکارند تا مگر راهی برای بازیافت خویشین خویش و باز آمدن به فطرت بیابند و این راه جز یک نظام کامل فکری و اجتماعی نمی تواند باشد:

بعثت اسلامی نظام و راه مستقیم بازگشت به فطرت است.

در حقیقت معنی اسلام دین فطرت است اینست که اسلام نظامی مؤسس بر اساس قوانین عام است و اجتماع آدمیان - و آدمیان در اجتماع و با اجتماع - با حرکت در آن به فطرت خود باز می گردد و آزاد می شود. - و این اصل، این قانون عام با ساخت گرائی مابینت دارد. نباید وجود این قانون عام را با مطلق کردن ساخت یکی شمرد. ساخت گرائی در تحقیق بمعنای مجرد کردن پدیده از روابطی که با برون از خود دارد و بسنده کردن به شناخت ساخت آن و بر دوام دانستن ساخت ها روشی از روشهاست. این روش که بنایش - بدین یا بدان بیان - بر تغییرناپذیری ساخت است، با قوانین عام نمی خواند، ساخت داشتن بمعنای تغییرناپذیر بودن ساخت نیست، بمعنای آنهم نیست که پدیده مطلق است و نه در مجموع و نه در اجزاء خود با پدیده

های دیگر روابطی برقرار نمی‌کند. قانون اول توحید بمعنای نسبی بودن و فعال بودن پدیده هاست و معنای این اصل جز این نیست که پدیده را نمی‌توان از روابطش مجرد و از امکان و زمان خارج کرد. تحقیق علیم با شناخت تمامی روابط درونی و برونی پدیده ملازمه دارد:

اصل بعثت با اصل توحید تناقض ندارد بیان این اصل است.

- و درست بدلیل بیاری روابط، بدلیل ساخت هایی که یک پدیده بعنوان خود یا اجزاء خود در آن شرکت می‌کنند، برای شناخت عینی پدیده باید از برون به درون، از ساخت صورت به ساخت هویت گذر کرد، ساختی که پدیده را بطور نسبی از پدیده های دیگر متمایز می‌کند و ایجاد نیروهای محرکه یا تبدیل کارمایه به نیروهای محرکه بسته بدان است. نیروی حرکتی پدیده به یمن نظام آن بوجود می‌آید و عمل می‌کند:

بعثت بدون امامت همانسان که نظام بدون نیروهای محرکه متصور نیست.

بدینقرار دومین قدم در شناخت جامع، تشخیص نظام پدیده طبیعی یا امر واقع اجتماعی است. در این تشخیص همان طریق را شیوه باید کرد که بشرح آمد. الا اینکه این تشخیص باید به شناخت توانمندی کارمایه سازی پدیده، یا استعداد ایجاد نیروهای محرکه و چگونگی ساز و کارهای ایجاد آنها بیانجامد چرا که حرکت محتاج نیرو و کارمایه است و جهت و مسیر سرانجام ها بسته به چند و چون ساخت پدیده:

بعثت اسلامی تغییر جهت شرکت و نابرابری و اسارت به جهت توحید و پیش رفتن در این جهت در صراط مستقیم عدل است.

سومین قانون عام است: پدیده خواه کارمایه را خود ایجاد کند و خواه از خارج بگیرد آنرا به نیروهای محرکه بدل می‌کند. پدیده در جهت حرکتش و در مسیرش و در سرانجام هایش تابع نحوه بکار برد این نیروهاست. در صورتیکه پدیده هم در مجموع خود و هم در اجزاء خود از روابط با پدیده های دیگر آزاد باشد، نیروهای محرکه و برآیندشان خودی و درونی است. در ایجاد آن همه اجزاء شرکت دارند. محل عمل منتجه نیروها خود مجموعه است. این مجموعه در جهت حیات، مسیرش خط مستقی است. هر اندازه نظام پدیده کاملتر و پدیده از روابط از خود بیگانه ساز آزادتر باشد مسیرش به خط مستقیم یعنی مسیر عدل نزدیکتر خواهد بود. بدینقرار هر پدیده ای از جمله جامعه وقتی بر طبیعت و فطرت خویش باشد برآیند نیروهای محرکه اش در این یا آن کانون متراکم نمی‌شود، از مجموعه خارج و خنثی نمی‌شود، موجب نابرابری قوا - که بنوبه خود از میزان تولید نیروهای محرکه می‌کاهد - نمی‌شود، حرکت جامعه در جهت توحید و کمال یگانگی در هویت به مسیر عدل نزدیک می‌شود و در این مسیر شتاب می‌گیرد.

مثلاً در جامعه توحیدی، جامعه ای بازگشته به فطرت خویش و تابع قوانین عام رهبری جامعه از تعلقات طبقاتی آزاد می‌شود و سلطه خود را بر جامعه بعنوان برآیند روابط درونی و بیرونی جامعه از دست می‌دهد مظهر توحید و راهبری کننده جامعه به توحید است:

امام و پیشاهنگ برآیند قوای جامعه آزاد و امامت پویایی توحید است.

- بدینقرار هر پدیده ای در بطن خود، در مجموع روابط خود، نیروهای محرکه ای ایجاد می‌کند که برآیندی دارند. این برآیند در منشاء خود، در اندازه خود، در محل عمل خود، در نوع عمل خود، در جهت عمل خود و در مسیر عمل خود و در مراحل عمل خود تابع ساز و کارهای مجموع روابط پدیده است.

تشخیص مجموع روابط و سازوکارهاشان همانسان که گفته شد در تشخیص نیروهای محرکه و برآیندشان و ویژگیهای عمل آن سخت مهم است. جدا کردن درون و برون پدیده کار محقق را به گمگشتگی در وادی ابهام می کشاند. در حقیقت دو یا چند پدیده ممکن است در یک یا چند جزء شریک باشند، در این صورت رابطه آن جزء با هر یک از پدیده ها رابطه درونی است. ممکن است یک یا چند جزء پدیده ای جزء تمام عیار و شریک در روابط هویت ساز آن نباشند، اما در ساختن هویت پدیده دیگر شرکت کنند. و باز ممکن است یک یا چند جزء پدیده ای بعنوان عامل در پدیده های دیگر فعال شوند، در این صورت این اجزاء نسبت به پدیده هایی که در آن عمل می کنند خارجی و نسبت به پدیده هایی که به نمایندگی از آنها عمل می کنند درونی هستند. اما در هر حال تا وقتی پویایی های (درونی و بیرونی) در یک مجموعه به یک هویت نرسند یعنی تا وقتی برآیند ندهند، ادامه حیات پدیده ممکن نمی شود بنابراین شرط خودی کردن نیروهای محرکه، کامل کردن نظام است. هر اندازه پدیده کاملتر و درجه ادغام اجزاء بهم بیشتر، برآیند قوا بزرگتر و طول حیات پدیده بیشتر است:

#### امامت پویایی بعثت و حیات است.

- بدینقرار بر سبیل مثال، دولت تنها حاصل برخورد در درون جامعه نیست. دولت در محتوی و شکل خود ساخته روابط و برآیند مجموع:

- مناسبات مسلط های هر جامعه با زیرسلطه های همان جامعه و

- روابط هر جامعه در مجموع خود با جامعه های دیگر و

- روابط طبقات مسلط جامعه های در رابطه با هم و

- روابط انسان و طبیعت بعنوان انعکاس روابط اجتماعی و

- نتیجه اینهمه یعنی بنیادهای تربیتی، مذهبی، (مذهب رسمی)، ارزشی، سیاسی، و اقتصادی و حقوقی،

- و جریان تراکم قدرت ها در مقیاس هر کشور و جهان است.

از اینروست که دولت پدیده ای بغرنج و دیرپاست. مطالعه همه جانبه آن محتاج شناسائی اجزاء فوق، نسبت های ترکیب این اجزاء، نیروی محرکه آن، جهت و در جهت مسیر عمل آن و مقاصد نزدیک و دور آن است. مثلاً دولت ایران از جمله نتیجه توحید قشرهای مسلط جامعه ایران و طبقات مسلط کشورهای صنعتی و هم برآیند مجموع برخوردها در مقیاس جهان و ... است. اندازه نیروی محرکه وی را منابع مالی، نظامی و ... که در اختیار دارد یا می تواند در اختیار بگیرد تعیین می کند؛ اما محل عمل وی بلحاظ نقش تعیین کننده منابعی که در اختیار دارد (از لحاظ مالی نفت و قرضه ها و تولید زحمتکشان) دنباله قدرت قطب های مسلط در ایران است. نوع عمل وی تنظیم ادغام اقتصاد و جامعه ما در قدرت مسلط و جهت آن در جهان حریان ثروت های کشور به مراکز قدرت های مسلط جهانی و در ایران، جریان درآمدها به کیسه اقلیت مسلط ادغام شده در قدرت مسلط جهانی است (4). و مرحله کنونی عمل وی (از لحاظ اقتصادی) ادغام منابع طبیعی و تولید ایران در اقتصاد مسلط و از جنبه مصرف تبدیل ایران به جزئی از شبکه بازار مسلط است.

بدینقرار در صورتی که پدید هم در مجموع و هم در اجزاء خود از رابطه نابرابر با پدیده های دیگر آزاد باشد، منشاء نتیجه قوا خودی و درونی است، در ایجاد آن همه شرکت دارند. محل عمل آن خود مجموعه است. نوع عمل آن افزایش درجه ادغام و در نتیجه کار آئی مجموعه، مسیر عمل آن عدالت و مراحمب عمل آن مراحل تقریب توحیدی است. بدینقرار بازگشت پدیده به طبیعت خود، به معنی تعلق نتیجه یا نیروی راه یاب و پیش آهنگ و امام به همه است. مثلاً جامعه وقتی به طبیعت خود نزدیک می شود که دولت بعنوان ابزار سلطه مجموع طبقات مسلط (در جامعه مورد بحث و جامعه های دیگر) جای خود را به یک رهبری

بسپارد که جامعه را به توحید راهبری کند. وجود دولت با هویتی که دارد خود علامت بیماری است. هر اندازه دولت بر ابعاد قدرتش افزوده گردد، هر اندازه بر درجه خودکامگی آن افزوده شود، جامعه از خودش بیگانه تر و از فطرت خودش دورتر می گردد. از اینروست که بنا بر جهت حرکتی که برآیند قوا تعیین می کند جامعه ممکن است به توحید نزدیک یا از آن دور گردد: حرکت به توحید حرکت به طرف جامعه آزاد از سلطه ها و فرهنگ شرک است. و در صورتیکه دولت بمثابه جزئی از نظام جهانی سلطه رشد کند جهت حرکت بطرف تشدید اختلافات طبقاتی و سیطره ایدئولوژی شرک خواهد بود: کیش شخصیت کیش اسطوره های گوناگون قدرت، کیش نژاد، کیش مقام، کیش پولف کیش شهرت، کیش سکس و ... در این صورت چنانکه وضع موجود گواهی می دهد، مناسبات اجتماع، انسانها را از خود بیگانه می سازد و جامعه کارگاه مطلق تراشی می شود:

دولت بعنوان ابزار سلطه، امام نظام و نظم اجتماعی بر پایه شرک و امام اسلامی بازگشت برهبری جامعه بر پایه توحید و بر وفق فطرت است.

- بدینقرار جهت و در جهت مسیر حرکت پدیده و سرانجام های آنرا ماهیت و هویت منتجه نیروهای محرکه تعیین می کند. شناسایی درست نیروهای محرکه و منتجه آنها شناخت محقق را از جهت و در جهت مسیر و سرانجام ها پدیده به کمال نزدیک می کند. در صورتیکه پدیده بر فطرت و طبیعت خود باشد، جهت حرکت به حیات آزاد و فطری است هر اندازه پدیده از روابط از خود بیگانه ساز آزادتر باشد، در جهت حیات آزاد و فطری مسیر حرکتش به خط مستقیم عدل، یعنی مسیر مستقیم نسبت و فعالیت نزدیکتر خواهد بود:

امامت اسلامی رهبری جامعه در مسیر مستقیم عدل بسوی توحید است.

- بدینقرار سرانجام هایی را که پدیده پیدا خواهد کرد منتجه نیروهای محرکه تعیین می کند. جهت و مراحل گذشته تحول در محتوی و شکل منتجه نیروهای محرکه، و محتوی و شکل این منتجه، در مراحل آینده تحول، اثر می گذارد. در صورتیکه منتجه نیروها، در جهت کامل کردن نظام پدیده و هویت آن عمل کند، پدیده هر زمان به کمال توحید نزدیک تر خواهد شد. مثلاً اگر نظام اجتماعی در جهت وصول به یک هویت سیورورت کند، یعنی در صورتیکه جامعه براه عمل بمقتضای قوانین عام بیاید، جامعه در هر مرحله نه تنها نسبت به مرحله پیش به جامعه توحیدی نزدیکتر است بلکه در آن مرحله، منتجه نیروهایش، منتجه ای که در جهت بنای جامعه توحیدی عمل می کند، نیز افزایش می یابد و بهمان نسبت امکان بازگشت به شرائط حکومت شرک کاهش می پذیرد:

امامت اسلامی رهبری جامعه است به دورانی که جز خدا حاکمی نیست و جامعه (و انسان در جامعه) آزاد می شود.

#### 4- چهارمین قانون عام یا اصل عدالت:

پیش از این در بحث دائمی معلوم شده است که مسیر عدالت مسیر نسبت و فعالیت است. هر پدیده ای خود امری نسبی و فعال است. اجزاء هر پدیده در طبیعت خود فعال و نسبی هستند. اگر عناصری که یک مجموعه را بوجود می آورند در رابطه با هم نسبی و فعال نباشند مجموعه بوجود نمی آید. اگر مجموعه در حرکت خو بسفت دوام نسبی و فعال باقی نماند از مسیر خارج و در جریان بیگانگی از طبیعت خود ممکن است تا انتها برود.

مثلاً تخم مرغ مجموعه ای است. این تخم مرغ با اجزاء محیط مجموعه مناسب می دهد و حرکت در این مجموعه در مسیر عدل بسوی جوجه شدن است. اگر عناصر مجموعه با عناصر محیطی که حرکت در آن صورت می گرد مجموعه مناسب ندهد و توحید مناسب پیدا نکنند، تخم مرغ هرگز جوجه نخواهد شد. اگر یکی از عناصر رابطه نسبت و فعالیت را با عناصر دیگر مجموعه از دست بدهد، تخم مرغ در مجموعه ای که با محیط می سازد، در جهت گنبدیدن حرکت خواهد کرد.

این حرکت در جهت بیگانه شدن از خود همواره نتیجه دو جریان است جریان تجزیه و تلاشی و تضاد و جریانات اجتماع و ترکیب. این دو جریان با هم انجام می گیرند. مثلاً جریان تلاشی اقتصاد ایران با جریان ادغام اجزای آن در اقتصاد مسلط همانند یک جریاند. در هر مجموعه ای تضاد بمعنای تعدد هویت های در ستیز وقتی پیدا می شود که در مجموعه، اجزاء رابطه نسبت و فعالیت را نسبت بیکدیگر از دست می دهند، جزء یا اجزائی از مجموعه مورد بحث با مجموعه یا اجزاء مجموعه دیگر روابط برقرار می کنند و هویت های نسبتاً متمایزی می سازند، دارای ظرفیات ادغام و در نتیجه به کانون تراکم قوا بدل می شوند. از این بعد جهت حرکت، توحید و مسیر حرکت خط عدالت نیست: پدیده به دو یا چند مجموعه تجزیه می شود و در صورت وجود و خدمت زمان و مکان و ... به هویت های متضاد و در ستیز بدل می شود. در این صورت یک یا چند پدیده به کانون تراکم تبدیل می شوند و بقیه پدیده ها حرکتشان تابع حرکات کانون می گردند و بنابراین جهت حرکتشان تجزیه و تشدید تضادهاست. و جریان میان این دو دسته پدیده ها جریان تشدید نابرابری هاست:

#### راه مستقیم عدل راه توحید است:

- بدینقرار جهت و در جهت مسیر حرکت هر پدیده ای حاصل مجموع برخورد هایی است که آن پدیده در مجموع خود و در اجزاء و عناصر خود با مجموعه های دیگر و عناصر متشکله مجموعه های دیگر دارد. حرکت نتیجه اجتماع، نتیجه جمع شدن، نتیجه ترکیب است. اگر عناصر نتوانند با هم ترکیب شوند و در یک مجموعه به هویت واحد یعنی به توحید رسند، حرکت بوجود نمی آید (5). در حقیقت بُعد و شدت حرکت در رابطه مستقیم است با درجه ترکیب، با درجه توحید. اگر درجه ترکیب صد در صد باشد و هیچ عنصر دیگری نتواند با مجموعه یا اجزاء آن روابطی برقرار کنند و با تقسیم مجموعه به دو یا چند هویت در آن ایجاد تضاد کند، مجموعه کاملاً در خط مستقیم عدالت بوده و حرکت در ابعاد و شتاب خود به بی نهایت میل خواهد کرد: وصول به توحید. مگر نه برای افزایش حرکت در ابعاد و شتاب، از همین اصل پیروی می شود؟ مسیر مستقیم عدل در جهت توحید مسیری است که در آن ابعاد حرکت به بی نهایت میل می کنند:

#### مسیر مستقیم عدل را جز با یک نظام کامل نمی توان در پیش گرفت.

- اما جهت و در جهت مسیر و نیز سرانجام های گذشته و حال پدیده را نیز در شناخت هویت نیروهای محرکه باید بکار گرفت، فاصل ماهیت و هویت این نیروها جهت و هدفها هستند. در صورتیکه پدیده در جهت از دست دادن موجودیت یا هویت خود سیر کند، مطالعه مراحل حرکت یعنی جریان مرگ یا تعدد هویت، برای شناخت ماهیت نیروهای محرکه و نظام روابط و اجزائی که از نظام خارج، یا در آن وارد می شوند، و در نتیجه مجموعه را به دو یا چند مجموعه با هویت های نسبتاً متفاوت تقسیم می کنند ضرور است.

بدینقرار هم نتیجه نیروهای محرکه در شناخت جهت و مراحل حرکت در آینده بکار می آید و هم این دو در گذشته و حال خود محقق را در شناسایی جامع امام (منتجه نیروهای محرکه) یاری می دهند. مثلاً شناخت همه جانبه جهت و مراحل تحولی که ایران معاصر اتخاذ کرده است، شناسایی کامل ماهیت و هویت



دولت حاکم را ممکن می کند و همین شناسایی، تشخیص جهت و مراحل تحول آینده را میسر می گرداند. از اینروست که مطالعه بیش گذشته و بدون آینده، یعنی مطالعه در یک مقطع زمانی، راه به شناخت کامل نمی برد و روشی است که بکار می برند برای فریب دادن. همین مطالعه دم بریده است که موجب تبدیل هویت نظریه اسلامی شده است. همین مطالعه آبر است که مجال فریفتن توده ها را فراهم ساخته است و جاذبه حادثات رنگارنگ بی دوام، آنها را از توجه به امرهای واقع مستمر بازداشته است تا بدانجا که «کذآین» یعنی جامعه شناسان و اقتصاددانان و علماء «اخلاق» و «سیاست» و ... این نظریه سازان «حال» تحول را بمعنای تغییرات صوری بخورد مردم می دهند و ...

جهت و در جهت مسیر حرکت پدیده، روشنگر نحوه عمل نیروهای محرکه است. مثلاً جهت و مسیر حرکت جامعه ایران از جمله روشنگر نحوه عمل دولت ایران است: امامت اسلامی جهت رهبریش وصول به هویت یگانه، به توحید و مسیر خط مستقیم عدل است و امامت شرک (دولت های کشورهای مسلط و دولت های کشورهای زیر سلطه، هر دو دسته) جهت رهبریش به هویت های متضاد است و در این جهت هراندازه مسیرش به خط مستقیم نزدیکتر باشد هویت های متضاد سریعتر در وجود می آیند و برخوردها قهرآمیزتر می گردند.

- اما نباید پنداشت که مسیر و جهت تغییر ناپذیرند. هر زمان ساخت پدیده و برآیند نیروهایش تغییر کنند، بسته به درجه تغییر، مسیر و حتی جهت حرکت نیز تغییر می کند. در صورتیکه مسیر، خط مستقیم عدل نباشد، پدیده دارای ساخت متناسب نیست، کارمایه و نیرو تلف می کند. مثلاً یک کارخانه وقتی در مسیر مستقیم عدل تولید می کند، که ضایعات آن از بین برود یا بحد اقلی چشم پوشیدنی برسد. اگر کارخانه، در تولید، از مسیر مستقیم عدل خارج شود، هر زمان ضایعاتش بیشتر می شود، نیروها و موارد را تلف می کند و اگر به موقع به دادش نرسند، خود نیز از کار می افتد.

بدینقرار مسیر مستقیم عدل مسیری است که هر پدیده سالمی آنرا در پیش می گیرد. خارج شدن از این مسیر نشانه پیدایش اختلال در نظام پدیده و ائتلاف نیرو است.

مسیر عدل، صراط مستقیم و قانونی عام و اصلی فطری است:

- و اگر جهت تغییر کند، نه تنها نشانه تغییرات ساختی، و هویت، منتجه نیروهای محرکه است، بلکه بنوبه خود در سرانجام های جامعه اثر می گذارد. مثلاً تغییر جهت جامعه ما در دوران نهضت ملی کردن نفت به اقتصاد ایران، در جهت استقلال، آن توان و پویایی را بخشید که جز برآیند نیروهای محرکه وابستگی یعنی «کمکهای آمریکا» و درآمدهای نفتی و قرضه های خارجی و واردات نمی توانست جهت آنرا عوض کند و آنرا در جهت وابستگی به تجزیه بکشاند و اجزاء جدا شده را در اقتصاد مسلط جهانی ادغام نماید:

حاصل سخن اینکه حرکت در جهت توحید، در مسیر مستقیم عدل، بمعنای غیر قابل تغییر بودن جهت یا مسیر نیستف اما در صورتیکه نظام پدیده به کمال رو کند و منتجه نیروهای محرکه اش هر بار فزونی گیرد، وصول بمرحله تغییر ناپذیری جهت و مسیر ممکن است:

جامعه در نظام اسلامی با رهبری (امامت) در جهت توحید و در مسیر عدل، به جامعه کمال مطلوب توحیدی برگشت نکردنی تواند رسید. بدینسان شناخت مسیر و جهت، چهارمین مرحله، در مشی شناخت جامع است. در صورتیکه پدیده را در اجزاء آن و در ساخت و روابط آن و در نیروهای محرکه و منتجه و در جهت و مسیر آن بشناسیم، به شناخت جامع هویت آن نزدیکیم. مطالعه پدیده، بعنوان مجموعه پویا تا بدینجا، یعنی بر وفق این چهار قانون عام، مطالعه ای عینی و پرداخته از دخالت ذهنیات است. اما هنوز بایدمان منزلگاهها، مرحله ها، مقصدها، سرانجامها. کوتاه سخن، در فراگردی که پدیده طی می کند، مرحله ها را بشناسیم:

## 5- پنجمین قانون عام یا اصل معاد:

برای فهم اهمیت این قانون مثالی می آوریم: پزشکی را ببالین بیماری خوانده اند. پزشک حاذق وظیفه شناس بر وفق روش درست، یعنی بر اساس قوانین عام، مشغول تشخیص و مداوا می شود:

الف- اجزاء بیماری، محل و نوع و مجموعه ای را که میکرب (عنصر خارجی) با موضع یا موضعی از بدن داده است باید تشخیص دهد: میان دو هویت، هویت بدن سالم و هویت مجموعه ای که با ورود میکرب بوجود آمده است بر سر تسری خود و غلبه قطعی بر بدن، تضاد بوجود آمده است. پزشک باید اجزاء مجموعه بیمار، یعنی اجزایی را که تشخیص هویت بیماری بسته بشناخت آنهاست بشناسد،

ب- باید روابط اجزاء مجموعه ای را که میکرب با بدن داده است با بدن معلوم کند یعنی ساختی بیماری را و رابطه اش را با ساخت بدن بشناسد

ج- باید نیروهای محرکه بدن را برای مقاومت در برابری بیماری و نیروهای محرکه بیماری را برای تصرف بدن بآورد کند تا بتواند:

د- جهت و مسیر بیماری را بشناسد. بدون تعیین جهت و مسیر بیماری مداوای درست غیر ممکن است.

ه- اگر جهت بیماری به بهبودی بود پزشک باید مرحله کنونی بیماری را تشخیص دهد و با مداوا، اسباب مراحل بعدی را تا بازگرداندن بیمار به سلامت از پیش فراهم آورد. در صورتیکه پزشک از قوانین عمومی که پدیده ها (از جمله پدیده حاصل از حضور و دخالت میکرب و ایجاد مجموعه ای از برخی اجزاء بدن و میکرب) در تکون و زیست تابع آنها هستند، پیروی نکند نه تنها مسیر، بلکه جهت را نیز ممکن است تغییر دهد و بیمار را بکار مرگ اندازد حتی اگر این نادرستی تشخیص مربوط به مرحله کنونی را مراحل بعدی بیماری باشد.

بدینقرار نه تنها تشخیص مرحله ای که پدیده در آنست در شناخت هویت آن ضرور است بلکه مراحل بعدی و فراگردی که این مراحل در آن با هم ربط می یابند، نیز لازم است.

- هر پدیده ای در طبیعت و فطرت خود، در جهت توحید پویاست و هدف آفرینش هم توحید است. در ترکیب و در هر اجتماع نیز هدف رسیدن به هویت جدیدی زینده تر و بردوام تر است. از اینروست که پدیده های ترکیب پذیر در گیرودار رابطه جویی با هم، از کارمایه زندگیشان کاسته گشته و با ترکیب و رسیدن به هویت یگانه جدید، بر کارمایه حیاتشان افزوده می گردد و درجه مرگ پذیریشان کاهش می پذیرد. پدیده ها در جریان توحید خویش، در هر مرحله ای، از مرحله پیش، به حیات نزدیکتر، و از مرگ دورتر می شوند.

و نه فقط تمامی پدیده ها محصول میل ترکیب و اجتماع عناصر متشکله خویشند، بلکه تمامی پدیده ها میل ترکیب و توحید دارند. و از همینجاست که بنا بر قانون عام و تغییرناپذیر (سنت خدا) پدیده ها در پیروی از قوانین عمومی، یعنی بنا بر فطرت، در تکاپوی وصول به توحیدند: الیه راجعون

این رسیدن به توحید، هیچ مجموعه ای را مطلق نمی کند، مجموعه جدید باز نسبی و فعال است و باز میل ترکیب دارد. اما از مرحله ای به بعد جهت بطور نسبی یا مطلق برگشتناپذیر می شود. در مثال بالا مرحله ای که در آن میکرب بکلی نابود می شود، مرحله ای است که بطور نسبی جهت سلامتی دیگر تغییر نمی کند.

و باز هر جامعه ای در نظام شرک (تبعیض ها و تمایزها) و به دستیاری دولت بعنوان برآیند و ابزار کانون های تراکم قدرت، در جهت تعدد هویت های ستیزنده و متضاد به جهنم دیرپایی قدم گذارده است که در آن «دوزخیان» و عملاً دوزخ در آتش ستم کردن و ستم دیدن می سوزند و خواهند سوخت. حرکت در این جهات خودبخود به تغییر جهت نخواهد انجامید بلکه هر زمان وضع وخامت بارتر از پیش می شود تا نابودی

یعنی از خودیگانگی کامل. ضرورت مبارزه آگاهانه، بدیگر سخن پیامبری، یعنی آوردن یک نظام توحیدی بجای نظام شرک و امامت، یعنی رهبری جامعه ها در این نظام به توحید و عدالت، یعنی اتخاذ جهت توحید و در این جهت، رساندن مسیر به خط مستقیم از همین جاست. نسبی و فعال بودن در فکر کردن، آدمی را از واقعیتی بدیهی می آگاهاند که اندیشه مطلق زده و مطلق گرا بدان توجه نمی کند: صیوروت بسته به مبداء و جهت به سرانجام های متفاوت می انجامد.

و این حرکت از مبداء توحید و در جهت توحید است، که جامعه را بطور نسبی به مرحله برگشت ناپذیر می رساند. در معاد نهایی در آن روز رستاخیز و سرانجام آخرین، هیچ مفری جز بخدا و به توحید نیست. در معاد، میعاد توحید و تجلی گاه جامعه برین توحیدی است.

- بنابراین انقلاب برگشت ناپذیر از مرحله ای آغاز می شود که پدیده در اجزاء و در نسبت هایی که اجزایش با هم دارند و نیروهای محرکه اش و در جهت و مسیرش با قوانین عام انطباق یابد و موجبات از خودیگانگی ها هم مفقود گردند. تا آن زمان تغییر هست، بازگشت هم ممکن است. تغییر بنیادی، انقلاب قطعی وقتی صورت گرفته است که پدیده به فطرت خویش بازگشته باشد. مستمر بودن پدیده ها بمعنای تغییر ناپذیری آنها نیست، اما بمعنای آنها نیست که هر تغییر صوری را انقلاب تلقی کنیم. بدینقرار مطالعه مراحل صیوروت، در درجه اول یعنی مطالعه تغییراتی که در اجزاء و نسبت های ترکیبشان رخ می دهد. در صورتیکه پدیده در جهت کامل کردن نظام خود حرکت کند، هر مرحله بعنوان نتیجه مراحل قبلی و فراهم آورنده مراحل بعدی، از جمله نشان دهنده تغییرات ساختی پدیده در آن مرحله است. این تغییرات وقتی به مرحله آخر می رسد که نظام پدیده کامل شده باشد. در این زمان است که انقلاب همچون جهشی رخ می دهد. این جهش در حقیقت یک حرکت پیوسته ای است که ناظر و تماشاگر مراحل پیشین آنرا نمی بیند: بازگشت به فطرت، موکول به کامل شدن نظام است و از اینجاست که تا وقتی جامعه به نظام اجتماعی کاملی نرسد، جمع و انسان در جمع آزاد نمی شود: بعثت اسلامی حرکت پیوسته ای است به معاد، به کامل کردن نظام اجتماعی و نظام فکری.

- و نیز همانسان که نیروهای محرکه، و نتیجه شان در مراحل حرکت مؤثرند، این مراحل نیز بنوبه خود در اندازه و نحوه عمل این نیروها مؤثرند. از اینرو شناخت مراحل بعدی به روشن کردن چگونگی عمل این نیروها در طور حرکت مدد می رساند. این دو یعنی، شناخت مراحل بعدی و نحوه عمل نیروهای محرکه را نمی توان از هم جدا کرد. با شناخت این مراحل، وضع نیروها در آینده ای که خود می سازند تشخیص داده می شود. اگر پدیده مورد مطالعه در جهت کاهش اتلاف نیروها و در جهت حذف امکانات تراکم نیروها در کانونها و خروج آنها از جریان عمل کند، پدیده در هر زمان به نظام کامل و بنا بر این به توحید نزدیک تر می شود:

امامت، به فطرت بازگرداندن رهبری جامعه است بدانسان و بدان پایه و بدان مرحله که بازگشت و ارتجاع به نظام شرک غیر ممکن گردد. و این کار تا وقتی هویت های چندگانه یکی نشود، و ساختهای اجتماعی موجود، و نیروهای محرکه، و نحوه منتجه دادنشان، و جهت و در جهت مسیر حرکتشان از بنیاد تغییر نکند بطور قطع صورت نمی تواند پذیرفت. از اینروست که نظریه اسلامی بر پایه قوانین عمومی با آن پدیده ها و امرهای واقع بر خورد کرده است که پایا و بردوامند. و تغییر در محتویشان به دورانها، به زمانهای بسیار دراز، به مبارزه نسلها، به قرنهای تمرین نسبی و فعال شدن، و به ویران کردن کارگاههای ذهنی و عینی مطلق سازی نیاز دارد. تا آن زمان، تا زمانی که تعیین سررسیدش محتاج علم خدائی است، ارتجاع همواره ممکن است.

بدینسان، شناخت جامع، پی بردن به چگونگی نتایج حاصله از ترکیب ها و تجزیه ها، نه تنها ضرور است بلکه بدون آن تعقیب حرکت پدیده ها غیر ممکن می گردد. مطالعه کننده باید از مطلق کردن مرحله ها

پرهیزد، مرحله نهایی تحول از زمانی شروع می شود که انقلاب کلی و همه جانبه رخ دهد. هیچ امری جز خدا مطلق نیست، بنابراین هر پدیده ای از زمانی که در محتوی و در ساخت خود شروع به صیوریت می کند، تا مرز توحید مطلق همواره نسبی است و فعال. پدیده های پایا، امرهای واقع مستمر، در محتوی و ساخت خود دیرپایند، لازمه شناخت جامعه شناختن علل دیرپایی است. مثلاً دولت یک پدیده دیرپاست باید تعیین کنیم در چه دوران و بر اثر چه فعل و انفعالهائی امامت یعنی رهبری جامعه، به دولت یعنی کانون تراکم قدرت و ابزار حکومت بر جامعه صیوریت پذیرفته است. مطالعه مرحله ای که این صیوریت در آن مرحله انجام گرفته است در شناسائی راهی که برای بازگشت به رهبری فطری باید در پیش گرفت امری اساسی است. و نیز مطالعه قدرت اقتصادی و سیاسی در مقیاس جهان، بعنوان امر واقع سیال، از مطالعه سرانجام های قدرت های جهانی بی نیاز نیست. مثلاً در تاریخ جهان، صیوریت در محتوی روابط جامعه های بشری از روابط طبیعی میان جامعه های دارای هویت های جداگانه (و نه در شکل)، در زمانی صورت گرفته است که این روابط به از خودیگانه شدن امامت (رهبری فطری) به دولت و پیدایش قدرتهای جهانی انجامیده است. مطالعه چگونگی برخورد جامعه های بشری و تشکیل قدرتهای جهانی نه تنها مسائلی را که تا هم اکنون لاینحل مانده اند، قابل حل می کند بلکه راهی را هم که طی باید کرد روشن می نماید.

و باز مطالعه تاریخ صدر اسلام را اگر از مطالعه عمومی تاریخ اسلام تا امروز جدا کنیم هرگز نخواهیم توانست واقعتاً برخوردی را که به ارتجاع یعنی به خلافت های اموی و عباسی و سلطنت های مطلقه انجامید، فهم کنیم. در این تاریخ، برخورد، برخوردی بر پایه دو اصل بود:

جانبداران اصل امامت و اصل عدالت (امامت بمثابه رهبری جامعه در حد فطرت و عدالت بمعنای رهبری در جهت توحید و بر مسیر مستقیم عدل) با طرفداران اصل دولت و اصل خودمختاری دولت ستیزیدند. فاجعه دورانی بعدی حاصل پیروزی طرفداران نظریه اخیر بود.

بدینقرار اتحاد هر جتهی و هر مسیری در سرانجام هایی که جامعه (همانند هر پدیده دیگر) پیدا می کند اثر تعیین کننده دارد. همانسان که این سرانجام ها بنوبه خود هم در جهت و هم در مسیر حرکت مؤثر واقع می شوند: حرکت در جهت تعدد هویت ها (نژادی قومی، منطقه ای، طبقاتی، مذهبی و ...) به وضعی می انجامد که در آنیم و حرکت در جهت یکی کردن هویت (6) به توحید، به آزادی انسان از اسارت خداهای ذهنی و عینی، می انجامد. پویائی توحید، در پایان موجبات بازگشت به فطرت را فراهم می آورد و معاد، میعادگاه انسان آزاد و خداست.

\*\*\*

و اکنون بر پایه این پنج قانون عام و بعنوان مثال، طرح مطالعه قرارداد اخیر نفت را در وجه اقتصادی عرضه می کنیم:

الف- اگر از این جا شروع کنیم که بین ایران و کنسرسیوم «تفاضات» و «تضادهایی» وجود دارد، لاجرم به اینجا می رسیم که این تضادها تشدید شده و به مرحله خصومت رسیده است. دولت ایران و کنسرسیوم خصم یکدیگر شده اند و دولت ایران ناچار از اتحاد موضعی شده است که ایران از آن سود می برد. (7)

و وقتی به خود می آییم که کار از کار گذشته و ثروت های بی حساب کشور از دست رفته است. و اگر پدیده را بعنوان یک مجموعه مطالعه کنیم و اجزاء و عناصر مجموعه را پیدا کنیم، قدم اول را در شناسایی هویت واقعی پدیده (قرارداد ایران و کنسرسیوم) برداشته ایم. برای اینکار باید اقتصاد ایران و اقتصادهای دیگر را که نفت آنها را با هم در رابطه می گذارد. محل هایی تلقی کنیم که اجزاء و عناصر مجموعه را در آنها باید جستجو کنیم. با پیدا کردن اجزاء، (یعنی عناصری که در هر دو مجموعه اقتصاد ایران و اقتصادهای

دیگر، در رابطه با یکدیگر فعال شده اند) ما قدم اول را در شناسایی مجموعه هایی که نفت بعنوان ماده خام و کارمایه و درآمد و سرماییه با این اقتصادها بوجود می آورد، برداشته ایم:

بعنوان کارمایه و ماده خام: باید ببینیم با اقتصاد ایران نفت در تولید خود و در تولید بخش های دیگر چه سهمی دارد. آیا با اقتصاد ایران مجموعه می دهد؟ و در اقتصادهای صنعتی چه نقشی دارد؟ با آنها مجموعه می دهد؟ و در اقتصادهای صنعتی چه نقشی دارد؟ با آنها مجموعه می دهد؟ در فهم جبهتی که تولید نفت در پیش خواهد گرفت و حدود رشد آن، چاره ای جز این شناسایی نیست. اما کار به اینجا خاتمه نمی پذیرد:

نفت بعنوان درآمد: نیز هم در اقتصاد ایران و هم در اقتصادهای صنعتی عمل می کند، یعنی با این اقتصادها مجموعه هایی می دهد و میان اقتصادها روابطی برقرار می کند. شناخت اجزاء مجموعه در رابطه، یعنی اجزاء مجموعه ای که درآمد نفت با اقتصاد ایران ایجاد می کند، و اهمیتش در این مجموعه و اجزاء مجموعه ای که درآمد نفت (درآمدهای ایران بعلاوه سهم اقتصادهای صنعتی از درآمدهای حاصل از فروش نفت و بعلاوه ارزش افزوده بقیه بخش های اقتصادی که از نفت حاصل می شود) با اقتصادهای مسلط بوجود می آورد و اجزاء مجموعه ای که از روابط اقتصادی اقتصاد ایران و اقتصادهای صنعتی پدید می آورد ضرور است. (8)

#### ب- ساختی که اجزاء مجموعه ها دارند و ساخت روابطشان:

اگر این شناسایی باینجا انجامید - و می انجامد - که نفت بعنوان ماده با اقتصاد ایران مجموعه نمی سازد، و با اقتصادهای مسلط می سازد، و درآمدهای نفتی با اقتصاد ایران نه تنها مجموعه می دهد، بلکه مایه ادامه حیات آنست و همین درآمدها نقش تعیین کننده در اقتصادهای مسلط دارند. و با همه آنها مجموعه می سازند، و نیز نحوه توزیع این درآمدها در اقتصادهای صنعتی، یعنی سهمی که هر کدام، از این خوان یغما می برند، در ساخت مجموعه روابط میان کشورهای صنعتی و ساخت مجموعه روابطشان با اقتصاد ایران مؤثر است. و اگر باینجا رسیدیم که اقتصاد ایران به افزایش درآمدهای نفت و اقتصادهای مسلط به افزایش تولید نفت نیازمندند و شدت احتیاج ایران به درآمد نفت از شدت احتیاج اقتصادهای صنعتی بخود نفت بیشتر است، با برآورد میزان این احتیاج هخا (که از نسبت های ترکیب نفت بعنوان ماده و بعنوان درآمد با اقتصادهای در رابطه می سازد، بدست می آید) ما میزانی را که برای رشد تولید تعیین خواهد شد، بدست آورده ایم: در واقع شدت احتیاج ها ایجاب می کند که تولید نفت به میزانی رشد کند که تولید 5 سال بعد، دو برابر تولید امروز باشد. و این یکی از مواد قرارداد است.

درباره قیمت نیز باید همین روش را بکار برد: اقتصاد ایران تشنه پول است. قیمت نفت هر اندازه بیشتر، برای اقتصاد ایران بهتر. اما باید بمعنای افزایش قیمت را در اقتصادهای صنعتی هم دانست:

- افزایش قیمت های نفت به دلیل مشارکت نفت در تولیدات تمامی رشته ها، در قیمت تمامی فرآورده ها اثر می کند و سطح قیمت ها را بالا می برد.

- این افزایش قیمت ها، بازرگانی جهانی را تحت تأثیر قرار می دهد: قیمت های نفتی حربه خرد کننده ای است که اختیار تعیین آن بدست هر قدرتی بیفتد، براحتی می تواند اقتصادهای رقیب را نه تنها از صحنه بازرگانی جهانی براند، بلکه خورد و زبون کند.

- و بالاخره افزایش قیمت ها به اقتصاد ایران، خصوص بخشی که به واردات متکی است به مقداری بیشتر از کشورهای صنعتی منتقل می شود (صدور تورم)

شناسایی اجزاء قیمت ها در اقتصاد مسلط و شناخت اجزاء قیمت ها در اقتصاد ایران بعنوان دنباله اقتصاد مسلط به ما امکان می دهد که ساخت قیمت ها و بالاخره حد قیمت هایی را که در قرارداد تعیین خواهد شد بر آورد کنیم.

درباره اداره صنعت نفت و سرمایه گذاری و سهم کشورهای قوی (در حال و آینده) از منابع ثروت کشور نیز بهمین ترتیب باید نخست اجزاء مجموعه و آنگاه ساخت آن یعنی نسبت ها را بدست آورد. اگر تعیین نسبت ها ما را به اینجا رساند که در دوران رکود و تورم کنونی؛ ساخت قیمت های نفت از جمله نسبت میان قیمت خرید نفت و فروش آن، در صورتی هم که امکان تغییر داشته باشد، در جهت افزایش فاصله قیمت فروش از قیمت خرید است، ماده دوم قرارداد بدست آمده است:

به ایران که گویا نفت خود را ملی کرده است «کمتر از کشورهای دیگر منطقه نخواهند داد» (9) درباره اداره صنعت نفت و سرمایه گذاری در این صنعت و سهم کشورهای مسلط از منابع ثروت کشور نیز بهمین ترتیب باید عمل کرد، تا اجزاء و ساخت هایشان بدست آیند. و در تعیین نسبت ها باید به اصل اول (هر پدیده یک هویت دار) و به اصل سوم (نیروهای محرکه در بطن نظام پدیده بوجود می آیند و حرکت در نظام ممکن است) و اصل چهارم و پنجم نیز توجه کرد بنابراین مقصود از نسبت ها، آن نسبت هایی است که در آنها اجزاء سازنده مجموعه ایجاد نیرو و حرکت می کنند و جهتی و مسیری را پیش می گیرند تا به هویتی برسند. بنابراین:

#### ج - نفت بعنوان نیروی محرکه:

پس از اینکه اجزاء مجموعه و نسبت هایشان را بدست آوردیم باید نفت و درآمدهای حاصل از فروش آنرا بعنوان نیروهای محرکه مطالعه کنیم؛ اگر مطالعه ما را به اینجا رساند که نفت بعنوان ماده، نیروی محرکه اقتصاد ایران نیست و نیروی محرکه اقتصادهای صنعتی مسلط هست، خواهیم دانست که نفت هر چند متعلق به ایران است اما بعنوان عنصری اقتصادی، نسبت به اقتصاد ایران، خارجی و نسبت با اقتصادهای صنعتی مسلط داخلی است و با آنها یک هویت را می سازد.

در این صورت تمامی اثرات این نیروی محرکه در اقتصادهای صنعتی ظاهر می شود و در مجموع فعالیت های جامعه های صنعتی منعکس می شود. اما درآمدهای نفتی نیز بعنوان نیروی محرکه در اقتصادهای صنعتی، بصورت تقاضا برای فرآورده های صنعتی وارد عمل می شود. همین نیروی محرکه در اقتصاد امروز ایران بر انگیزنده تقاضا برای واردات است و همین نحوه عمل است که بر مجموع روابط جامعه اثر می گذارد و از جمله در زمینه اقتصادی همواره به نسبت بیشتری از خود، تقاضا و قدرت خرید ایجاد می کند. ساز و کار افزایش قرضه های خارجی کشور نتیجه همین است.

حاصل سخن اینکه نفت بعنوان ماده خام جزء مجموعه اقتصادی صنعتی است بنابراین محل عملش بعنوان نیروی محرکه در اقتصاد غرب است نوع عملش ورود در شبکه گسترده بخش های اقتصادی و شرکت در فعالیت تولیدی تمامی این بخش ها است. بعنوان محصول، جزئی از ترکیب بسیاری از فرآورده هاست و ... به دیگر سخن در ارزش اضافی هر واحد کالا، سهمی از آن نفت است و مطالعه نفت بعنوان نیروی محرکه، از جمله محاسبه سهم نفت در ارزش افزوده اقتصادهای صنعتی است (10).

و درآمدهای نفتی نیز در حقیقت مایه و پایه بنای اقتصاد ایران است. مطالعه درآمد نفت مطالعه اثرات این درآمدها در تغییر اجزاء و ساخت اقتصاد ایران و سمت یابی و سرانجام های آنست.

#### ه - جهت و مسیری که نفت به اقتصاد ایران می بخشد:

پس از آنکه اهمیت و محل و طرز عمل نفت در مجموعه هایی که در آنها بعنوان ماده خام و بعنوان درآمد عمل می کند دانسته شد، باید جهت و در جهت مسیری را که به این اقتصادها می دهد مطالعه کنیم؛ اگر

مطالعه سه مرحله پیشین ما را بهمان نتایج رساند، و دیدیم که نفت در اقتصاد مسلط، در جهت افزایش ابعاد آن اقتصاد و قابلیت جذب و ادغام آن و در اقتصاد ایران، در جهت تجزیه این اقتصاد و ادغام اجزاء آن در اقتصاد مسلط عمل می کند ما توانسته ایم به کُنه مطلب پی ببریم و معنی واقعی قرارداد نفت را بوضوح دریابیم. تعیین جهت، راه ما را در شناخت سرانجام اقتصاد ایران یعنی قسمت ننوشته قرارداد نفت هموار خواهد کرد. و - سرانجام هایی که نفت به اقتصاد ایران خواهد بخشید:

در این قسمت ما باید نخست اقتصاد ایران را در گذشته و مراحل تجزیه و ادغام آنرا در اقتصاد مسلط مطالعه کنیم و آنگاه به تشخیص مرحله کنونی پردازیم و دست آخر مراحل بعدی آنرا در رابطه با اقتصاد مسلط تحقیق کنیم. اگر نتایج حاصله در مراحل پیشین همان باشد که فرض شد (11)، جریان نفت به غرب موجب انباشته شدن ثروتها در آن اقتصادها و خالی شدن چاههای نفت و افزایش قرضه های خارجی و به تاراج گذاردن ثروت های کشور ایران خواهد شد.

\*\*\*

ضامن درستی این نظام شناخت، آزمون است. خواننده هر کس هست و هر عقیده ای دارد می تواند این روش را در هر رشته علمی که می خواهد بکار برد و نتایج حاصله را با نتایج حاصله از بکار برد روش های دیگر مقایسه کند. همان کاری که نگارنده خود کرده است.

مقصود از تنظیم این روش، تغییر دید و تهیه ابزاری برای نسبی و فعال شدن، برای جرأت پیدا کردن و بخلاقیت های بزرگ دست یازیدن است. قوانین عامی که هر پدیده در پیدایش و عمل از آنها پیروی می کند جز این پنج قانون نیستند. خواننده می تواند خود این واقعیت را بیازماید و پدیده ها را با این محک بسنجد، بهمین نتیجه خواهد رسید و خواهد دید که افق دید تا کجا وسعت می گیرد. و بنظر عده ای که این نوشته را قبل از انتشار خوانده اند یا در مباحث قبل از تحریر شرکت داشته اند، بایسته بود که در هر قسمت به آیات قرآنی استناد شود، اما ما ترجیح دادیم که نخست این 5 اصل را بعنوان قوانین عام تشریح کنیم تا هم همه کسانی که می خواهند بمقتضای مسئولیت خود بعنوان انسان عمل کنند، روشی در اختیار داشته باشند و هم باستعانت این روش با مطلق های ذهنی خود برخورد عملی کنند و آنها را بکشند و هم در جستجو و کشف و خلق به روش درست تفکر مجهز باشند، و هم پس از اینکه خود پدیده ها را آزمودند و دیدند این پنج اصل در تمام پدیده ها مصداق دارد، با اسلام برخورد علمی کنند و هم ما بتوانیم مطالعات خود را درباره قرآن بر این روش - روشی که قرآن در انطباق کامل با آن نازل شده است - متکی کنیم. در کار تفصیلی که درباره 5 اصل پایه اسلامی در دست داریم این روش را تفصیل خواهیم داد. و مستندات خود را ذکر خواهیم کرد.

باری پنج اصل پایه اسلام صرف نظر از ابعاد دیگرشان، قوانین عامی هستند که تمامی پدیده ها بدون استثناء از آنها پیروی می کنند. مسئله اساسی در شناخت یافتن نظام یعنی روشی بر پایه قوانین عمومی است که پدیده ها از آن پیروی می کنند. در این جا کوشش شد که خطوط اساسی نظام مذکور شناسانیده گردد. خواننده این متن، اگر دانشجو است می تواند این نظام را در جستجوی علمی خود بکار گیرد خواهد دید که پرده های ابهام از پیش چشمانش بکنار خواهند رفت و منظر بینش علمیش گسترده و گسترده تر خواهد گشت. ملت اسیر اسلام نیازمند پیشاهنگان خلاق است اتخاذ روش علمی درست به نسل امروز امکان خواهد داد که اندیشه را در گشودن راه مستقیم بکار گیرد و در تمامی رشته های علمی به کشفیات بزرگ دست یابد. تا وقتی علم در انحصار سلطه گران و تحصیل علم اسیر توقعات سلطه است از آزادی خبری نیست. بگوشیم و آن انحصار و این اسارت را با کشف و ابداع علمی از میان ببریم.

\*\*\*

در عین حال ما با مدد جستیم از قوانین عمومی تعریفی از پدیده و امر واقع بدست دادیم که بنوبه خود تعریفی نو جامع و مانع است. خواننده از این پس می داند که هم پدیده مجموعه ای است که ساختی و نظامی دارد و میل ترکیب دراد و پویاست و در حرکت جهتی و مسیری را اتخاذ می کند و این حرکت سرانجام ها و مقصدهایی دارد.

و دیدیم «اسلام دین فطرت است» یعنی چه. اسلام دینی است در انطباق کامل با این قوانین عمومی و نظامی است برای بازگشت به فطرت و حرکت در مسیر مستقیم عدل به جامعه برین توحیدی. تمامی قرآن در انطباق کامل با این پنج قانون عام (البته در همه ابعادش) همواره نازل شده است.

این مقاله از اسلام مکتب مبارز شماره 16 گرفته شده است.

تاریخ انتشار: بهار 1351

پخش از: انتشارات سعید محسن (فوزیه)

### یادداشت ها:

1- اصل نبوت تحت عنوان «بعثت دائمی» مطالعه و نشر یافته است. (مکتب مبارزه شماره 13) و اصول توحید و معاد در آینده نزدیک آماده انتشار خواهد شد. اجمال دو اصل امامت و عدالت که نشر یافته است (مکتب مبارز شماره 8) در فرصتی دیگر تفصیل داده خواهد شد.

2- در پایان و بعنوان مثال طریقه شناخت جامع قرارداد نفت را بر اساس این روش خواهیم آورد.

3- خواجه نصیرالدین طوسی: اخلاق ناصری، ص 339

4- قشرهای مسلط ادغام شده گر چه محل عملشان ایران است اما بعنوان عنصری از مجموعه قدرت مسلط عمل می کنند. بنابراین نسبت به ایران نسبتاً خارجی و نسبت به قدرت مسلط نسبتاً داخلی هستند. منشاء طبقه مسلط همین روابط است و هم از اینجاست که طبقات مسلط امر واقعی دیرپایند و هر بار هم که انقلاب درخت وجودشان را می اندازد دوباره سبز می شوند و رشد می کنند.

5- برای ایجاد حرکت درجه ای از توحید لازم است. اگر درجه ترکیب و توحید صفر باشد حرکت بوجود نخواهد آمد.

6- یکی کردن هویت را با انکار هویت های فطری نباید یکی شمرد مثلاً وجه تمایز «انترناسیونالیسم» اسلامی با انترناسیونالیسم های دیگر در اینست. که آن بر پایه قبول هویت هر جامعه استوار است.

7- در این باره خواننده می تواند به مقالات روزنامه هایی که به فارسی از جانب پاره ای گروه ها منتشر می شود، مراجعه و ملاحظه کند که بوده اند کسانی که چنین برداشتی کرده اند بعد هم مطابق معمول معلومشان شده است که اشتباه کرده اند.

8- اقتضای شناخت جامعه اینست که بهمین ترتیب در زمینه های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عمل کنیم تا بتوانیم به تمامی اجزاء و ساخت آنها و منتجه نیروها و جهت و مسیر آن و سرانجام اقتصادهای در رابطه، یعنی به هویت قطعی امر واقع جریان نفت از چاههای ایران به اقتصادهای مسلط پی بریم.

9- سخنرانی شاه در مراسم افتتاح کارخانه ذوب آهن. در اینجا با استفاده از فرصت توضیح کوتاهی درباره «اسطوره قیمت» بایدداد تا راه بر انحراف بسته شود. اگر متوسط برآوردها را ملاک قرار بدهیم، قیمت خرید نفت یکدهم قیمت فروش آنست. قیمت نفت خام حتی اگر به دو برابر هم افزایش پیدا کند تازه یک پنجم قیمت فروش می شود. چرا چنین است؟ آیا به آن دلیل است که کمپانی های نفتی انحصار خرید و انحصار فروش هر دو را دارند؟ اگر اقتصاد ایران مثل اقتصادهای صنعتی بود، نقش انحصار تعیین کننده می بود. اما علاوه بر این انحصار، ساخت اقتصاد ایران چنانست که نفت با آن مجموعه نمی دهد، اما با اقتصادهای صنعتی مجموعه می دهد. به دیگر سخن اقتصادهای مسلط مصرف کننده انحصاری و قدرتمند نفت هستند.



بنابراین تا وقتی نفت با اقتصاد ایران بیگانه است، افزایش قیمت‌ها اولاً بمعنای تغییر نسبت موجود میان قیمت خرید و قیمت فروش نیست و ثانیاً به دلیل اینکه درآمدهای نفت صرف خرید از اقتصادهای صنعتی می‌شود، در اقتصاد ایران موجب افزایش فشار برای واردات و در اقتصاد صنعتی موجب افزایش تولید می‌شود. تنها وقتی نفت قیمت واقعی خود را بدست می‌آورد که جهت جریان نفت تغییر کند، یعنی نفت با اقتصاد ایران مجموعه بدهد. در این صورت (اگر از اثرات دیگر صرف نظر کنیم) اگر فرض کنیم درآمد ایران ده درصد قیمت فروش است. ما با حداکثر استخراج، برابر یکدهم تولید امروز، همان درآمدی را پیدا می‌کنیم که امروز داریم. بنابراین عمر چاههای نفت ایران حداقل ده برابر می‌شود یعنی اگر در وضعیت فعلی عمر آن را 20 سال فرض کنیم، 200 سال می‌شود:

معنای قرارداد نفتی ایران چیزی جز بر باد دادن 180 سال ثروت بزرگ ایران نیست.

اما اگر نفت را از جنبه اقتصادی و فرهنگی هم مطالعه کنیم می‌بینیم تغییر جهت نفت تنها نجات 180 سال عمر نفت نیست بلکه:

- درآمد های نفتی که امروز بخارجه باز می‌گردد در خود اقتصاد کشور فعال می‌شود و همان انرژی را که امروز بر افزایش واردات دارد بر افزایش تولید ملی بجا می‌گذارد.

- صدور نفت خودبخود بمعنای صدور زمینه فعالیت مغزا و دست‌ها هم هست (وجه فرهنگی نفت). توضیح آنکه صدور نفت موجب می‌شود که در اقتصاد ایران زمینه‌های فعالیتی پیدا نشود. اما همین نفت نه تنها در رشته صنایع نفتی بلکه در تمامی رشته های اقتصادهای دریافت کننده مواد خام و صادرکننده فرآورده های ساخته هم با دریافت مواد خام و هم با صدور فرآورده های ساخته دیگر جایی برای فعالیت مغزا و دست‌ها در اقتصادهای زیر سلطه باقی نمی‌گذارند و با همین کار استعدادها و نیروی کار لازم را به قیمت بسیار ارزان از اقتصادهای زیر سلطه جذب می‌کنند.

- حکومت رابطه خود را بعنوان برآیند قوای گروه های مسلط داخلی و خارجی و ابزار دست کانونهای تراکم قدرت با این کانونها و گروههای مسلط از دست می‌دهد (وجه سیاسی نفت) و امکان استقرار حکومت ملی بعنوان بیانگر اراده مردم به تحصیل استقلال و ایجاد جامعه برین توحیدی آزاد از ستم طبقاتی، فراهم می‌آید. خود این امر در بکار انداختن استعدادهای اقتصادی و انسانی و طبیعی اثری بی حساب دارد.

- نیروهای اجتماعی که در ساخت فعلی جامعه زیرسلطه تلف می‌شوند (وجه اجتماعی نفت) آزاد می‌شوند و خلاقیت های اندیشه ها و ثمرات کار بازوان این مردم محروم حال و آینده ایران را عوض می‌کند و در جامعه آزاد توحیدی انسانهای آزاد از غیریت ها، امکان بدست می‌آورند که در دگرگونی جهان نقش خود را بعنوان پیشآهنگ بازی کنند. بدینقرار نباید قیمت ها را اسطوره کرد. این جهت است که باید تغییر کند. و تا وقتی جهت تغییر نکرده است افزایش و کاهش قیمت ها تابع ایجابات رشد اقتصاد مسلط باقی خواهد ماند.

10- و اگر مسئله نفت با روش علمی مطالعه شده بود، میزان واقعی غارت، و سرانجام های اقتصادهای در رابطه، بوضوح دانسته می‌شد. و دیگر درس خوانده های قشری ما نمی‌گفتند «به جهنم. نفت را زودتر ببرند، راحت بشویم» بلکه بعکس به اهمیت آن پی می‌بردند، به اختلافات بر سر هیچ و پوچ تن در نمی‌دادند، به اندیشه ای روشن مجهز می‌شدند و به جهاد بر می‌خواستند.

11- این فرض ها در حقیقت واقعیت عینی دارند و مطالعه نیز شده اند. در اینجا چون قصد، تحقیق بر اساس پنج قانون عام است، از آن واقعیت ها تحت عنوان فرض صحبت می‌کنیم.